

## The position of the mustache rule in the promotion of national security

Mahdi Bahrehmand<sup>1</sup>

Mostafa Emami Gohari<sup>2</sup>

Mojtaba Emami Gohari<sup>3</sup>

1- Assistant Professor, Department of Law and Theology, Jiroft Branch, Islamic Azad University, Jiroft, Iran

2- Ph.D student of Jiroft Islamic Azad University.

3- Master of Executive Management at Payam Noor University

### Abstract.

One of the fixed rules and principles that govern the international relations between the individual and the Islamic country with non-Muslims is the important rule of negating the acceptance of non-Muslims' sovereignty and governorship. This principle has a very wide scope in interpreting and regulating the relations between Muslims and non-Muslims. For this reason, trying to explain this principle and its relationship with the issue of national security in Islamic countries (especially Iran) is very important. According to the jurisprudential rule of the negation of the mustache, God has not opened the way for non-Muslim influence and domination in Islamic law and law, so non-Muslims cannot dominate Muslims in any field. Therefore, according to this important principle, in the issue of national security, Islamic societies should use appropriate methods in order to prevent the endangerment of public security in Islamic countries, the way of influence and domination of the enemies of Islam and Muslims. block in Islamic countries, because in Shia jurisprudence, maintaining the Islamic system and the Islamic state, as well as its security, is an obligation.

**Keywords:** Mustache negation rule, national security, legal rules, international law, foreign policy

---

<sup>1</sup> bahrehmand.mehdi@yahoo.com

<sup>2</sup> mostafaemamigohari@gmail.com

<sup>3</sup> mojtabaemamigohari@gmail.com

## جایگاه قاعده نفی سبیل در پیشبرد امنیت ملی

دکتر مهدی بهره‌مند<sup>۱</sup>

مصطفی امامی گوهری<sup>۲</sup>

مجتبی امامی گوهری<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۰۷

### چکیده

یکی از قواعد و اصول ثابتی که بر روابط بین‌الملل فرد و کشور اسلامی با غیر مسلمین حاکم می‌باشد، قاعده واصل مهم نفی پذیرش سلطه و ولایت غیر مسلمانان می‌باشد. این اصل دامنه‌ی بسیار گسترده‌ای در تفسیر و تنظیم روابط مسلمانان با غیر مسلمانان دارد. به همین دلیل تلاش برای تبیین این اصل و رابطه‌ی آن با موضوع امنیت ملی در کشورهای اسلامی (بالاخص ایران)، بسیار حائز اهمیت می‌باشد. بر اساس قاعده‌ی فقهی نفی سبیل، خداوند در قوانین و شریعت اسلام به هیچ روی، راه نفوذ و تسلط غیر مسلمانان را باز نگذاشته است، پس شرعاً غیر مسلمانان در هیچ زمینه‌ای نمی‌توانند مسلط بر مسلمان شوند. لذا با توجه به این اصل مهم، در مسأله‌ی امنیت ملی، باید جوامع اسلامی شیوه‌های مناسبی را به کار ببندند، تا برای جلوگیری از به خطر افتادن امنیت عمومی در کشورهای اسلامی، راه نفوذ و سلطه‌ی دشمنان اسلام و مسلمین را در کشورهای اسلامی مسدود نمایند، چرا که در فقه شیعه حفظ نظام اسلامی و دولت اسلامی و همچنین امنیت آن، از اوجب واجبات است.

واژگان کلیدی: قاعده نفی سبیل، امنیت ملی، قواعد فقهی، حقوق بین‌الملل، سیاست خارجی.



<sup>۱</sup> - استادیار گروه حقوق و الهیات، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران

<sup>۲</sup> - دانشجوی مقطع دکتری فقه و حقوق دانشگاه آزاد اسلامی جیرفت، ایران.

<sup>۳</sup> - کارشناس ارشد مدیریت اجرایی دانشگاه پیام نور

**مقدمه**

بر اساس قاعده‌ی فقهی نفی سبیل، هر گونه رابطه و عملی که منجر به برتری غیر مسلمان بر مسلمان در تمامی زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی، امنیتی و ... شود، انجام آن بر مسلمان حرام می‌باشد.

امنیت ملی، امنیت مردمی است که در جغرافیایی خاص تحت حاکمیت نظمی سیاسی - حقوقی زندگی می‌کنند. طبعاً امنیت این زیست اجتماعی اقتضا می‌کند تهدیدهایی که موجودیت این موضوع را به خطر می‌اندازد و یا به گونه‌ای زمینه‌ی تسلط بیگانگان را بوجود می‌آورد، دفع شود. امنیت به معنای عام یکی از نیازهای اساسی بشر و زیربنای تمام فعالیت‌های جامعه‌ی انسانی است. امنیت و احساس آرامش برای کار و تلاش و اطمینان از استفاده به هنگام و مناسب از ثمره‌ی تلاش، از تقاضاهای اساسی انسان‌هاست. امنیت در شمار اصلی‌ترین ارزش‌هایی است که ادیان الهی به ویژه دین مبین اسلام، برای ایجاد و نهادینه‌سازی آن اصول و قواعدی را تشریح کرده است که یکی از این قواعد، قاعده نفی سبیل می‌باشد.

**مفهوم شناسی قاعده نفی سبیل**

یکی از قواعد فقهی که در اکثر ابواب فقه مثل معاملات، نکاح، ولایات، سیاسات و ارث کاربرد داشته و از اصول حاکم بر سیاست خارجی حکومت اسلامی می‌باشد، قاعده نفی سبیل یا نفی سلطه است. براساس این قاعده باید تمامی قوانین و مقررات و احکام اسلامی در تمامی زمینه های داخلی، خارجی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و نظامی آن چنان پایه ریزی شود که کفار و بیگانگان به هیچ وجه تسلط سیاسی، فرهنگی و نظامی و... بر مسلمانان و سرزمین ها و ممالک اسلامی نداشته باشند و از طرفی همواره ضامن آزادی، استقلال و عزت و سربلندی اهل اسلام و دین باوران باشد.

سیدمحمد کاظم مصطفوی در کتاب مائه قاعده فقهیه در تعریف این قاعده می گوید: «المعنى: معنى القاعدة هو نفى سلطة الكافر على المسلم، و عليه كل عمل من المعاملات و العلاقات بين المسلمين و الكفار اذا كان موجبا تسلط الكفار على المسلمين فانه لا يجوز شرعاً فردياً كان او جمعياً، فعلى ذلك لايجوز للمسلم اجاره نفسه للكفار بحيث يكون الكافر، مسلطاً على المسلم اللاجير؛ معنای قاعده: این قاعده به معنای نفی سلطه ی کافر بر مسلمان است براساس این قاعده هر کاری اعم از معاملات و ارتباطات میان مسلمانان و کفار که باعث سلطه ی کفار بر مسلمین می شود چه این رابطه شخصی و چه رابطه ی جمعی باشد شرعاً جایز نمی باشد. بنابراین بر مسلمان جایز نیست که خود را در اجاره ی فرد کافر درآورد به گونه ای که کافر بر فرد مسلمان سلطه پیدا کند» (مصطفوی، ص ۲۹۳).

فرهنگ لغت ها و معجم ها، معانی مختلفی برای واژه سبیل ذکر کرده اند که عبارتند از: در کتاب «اقرّب الموارد» آمده است: «سَبَلٌ سبَلًا: شتمه و سَبَهٌ و سَبَلَةٌ: جعله فی سبیل الله. السبیل: الطریق ج سُبُلٌ - سبیل الله؛ الجهاد و الحج و طلب العلم و کل ما امر الله به من الخیر و استعماله فی الجهاد اکثر. لیس علیّ فی کذا سبیلٌ: ای حرج - لیس لک علیّ سبیل: ای حجه - ما علیّ المحسنین: ای معارضه» (شرتونی، ج ۱، ص ۴۹۳-۴۹۲).

در مجمع البحرین: با استناد به آیات کریمه قرآن، معانی مختلفی را برای سبیل ذکر می کند. «قوله تعالى، لیس علینا فی الامین سبیل (۷۵/۳) ای لایتطرق علینا عقاب و ذم و من یتبع غیر سبیل المومنین (۱۱۴/۴). وهو السبیل الذی هم علیه من الدین الحنفی و لاتتبعوا السبیل (۱۵۳/۶) ای الطرق المختلفه - فی الدین التابعه للهوی.» (طریحی، ج ۲، ص ۳۳۲).

در لسان العرب آمده است: «سَبَلٌ ضیعته: جعلها فی سبیل الله و سبیل الله عام یقع علی کل عمل خالص متقرب به الی الله و اذا اطلق فهو فی الغالب واقع علی الجهاد، السبیل، الطریق و هو ما وضح منه و سبیل الله: طریق الهدی» (ابن منظور، ج ۱، ص ۳۱۹). در «منتهی الارب» نیز «سبیل» به معنای راه روشن آمده است (صفی پور، منتهی الارب فی لغه العرب، ج ۲، ص ۵۳۴). در قاموس قرآن نیز درباره سبیل چنین آمده است: «سبیل اعم است از اینکه راه هدایت باشد مثل «فقد ضل سواء السبیل» (بقره/۱۰۸) و یاراه معمولی مثل «والمساکین و ابن سبیل» (بقره/۱۷۷) و

یا راه ضلالت باشد. و گاهی از سبیل، تعدی و تجاوز و سلطه گری قصد می شود که در واقع راه تجاوز است، مثل «فما جعل الله لکم علیهم سبیلاً» (نساء/۹۰).

از مجموع معانی ذکر شده برای واژه سبیل در کتب لغت، چنین استنباط می شود که سبیل به معنای طریق و راه است و در کاربردهای مختلف به قرینه ی ترکیب جمله، به معنای: حرج، حجت و معارضه نیز آمده است. پس مفهوم سبیل طریق و راه است و دیگر معانی، مصادیق و کاربردهای آن می باشد که برای برخی اشتباه مفهوم به مصداق پیش آمده است (آخوند خراسانی، ص ۸۱).

یکی از واژه هایی که در قرآن کریم بسیار به کار رفته، واژه ی سبیل است. این واژه به شکل سبیل، ۱۱۶ مرتبه و به شکل سبیله، ۱۳ بار و سبیلک ۲ بار و سبیلنا ۱ بار و السبیل حدود ۹ بار و به شکل سبیلماً ۲۹ مورد، و به صیغه ی جمع سبُل ۱۰ بار به کار رفته است (عبدالباقی، ص ۳۴۲). واژه ی سبیل به شکل ترکیب اضافی، بیشترین مورد به صورت «سبیل الله» و کمتر از آن به صورتهای: سبیل المومنین، سبیل المجرمین، سبیل المفسدین، سبیل الرشید، سواء السبیل، سبیل الرشاد به کار رفته است.

با بررسی موارد کاربرد سبیل در قرآن کریم به این نتیجه می رسیم که واژه ی سبیل در ترکیب اضافی به معنای طریق و راه و روش است. مانند: «یا قوم اتبعون اهدکم سبیل الرشاد»، (غافر/۳۸) و «وایتبع غیر سبیل المومنین نوله ما تولى»، (نساء/۱۱۵) و به صورت منفرد نیز به معنای راه نجات؛ مانند: «من یضلل الله فلن تجد له سبیلاً». «او یجعل الله لهن سبیلاً». و منفرد به معنای طریق و روش راه؛ مانند «انه کانت فاحشه و مقتاً و ساء سبیل». و در مواردی که با ترکیب جعل له، علیه آمده است به معنای تسلیط، غلبه و حجت می باشد؛ مانند «فما جعل الله لکم علیهم سبیل»، «ولن یجعل الله للکافرین علی المومنین سبیل».

## مدارک و مستندات حجیت نفی سبیل

مدارکی که برای اثبات قاعده نفی سبیل به آنها استناد می شوند، دو دسته اند: ادله لفظی و ادله لَبّی که ما در اینجا به بررسی هر دوی آنها می پردازیم.

## الف) ادله لفظی

## ۱- کتاب

مفاد و محتوای آیه شریفه «ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا» این است که خداوند در عالم تشریح هیچ گونه حکمی را که موجب سبیل و علو و سلطنت کافران بر مسلمانان باشد، تشریح و جعل نکرده است. و این حکم، حکمی است کلی برای تمامی ابواب عبادات، معاملات و سیاسات لذا مقام، مقام انشاء حکم است. بنابراین هرگونه حکمی که از ناحیه ی آن حکم، موجبی برای علو و سلطنت کافر بر مسلم باشد به مقتضای این آیه ی کریمه از صفحه تشریح مرفوع است. چنین حکمی که پیاده شدن آن مستلزم راه یافتن تسلط مدار(سبیل) کفار بر فرد مسلمان یا امت اسلام باشد، الهی نبوده و به اقتضای این قاعده، نباید عمل گردد، این تقریر از مفاد قاعده به نکات ذیل اشاره دارد:

الف- مفاد قاعده نفی هرگونه ارتباط مسلمانان با کفار نیست، آنچه مضمون و محتوای این قاعده است نفی ارتباط تسلط مدار کفار با مسلمانان است.

ب- مفاد قاعده تنها حکم تکلیفی(حرمت) یا حکم وضعی (بطلان) نیست، بلکه هر دو جهت مورد نظر قانونگذار در جعل این قاعده بوده است، بنابراین آنچه موجب تسلط کفار بر مسلمانان می گردد، نه تنها مبعوض و مورد نهی شارع و انجام آن موجب استحقاق عقاب است (حکم تکلیفی) بلکه اگر مثلاً معامله یا انتخاب و انتصاب تسلط آوری صورت پذیرد، باطل بوده و شارع مقدس آن را به رسمیت نمی شناسد.(حکم وضعی).

ج- آنچه مفاد قاعده و تلقی فقهاء از آن است نفی سلطه و نفوذ کفار بر امت اسلامی یا فرد مسلمان است، بنابراین هرگاه انجام عملی موجب سلطه فرد کافر بر فرد مسلمان گردد این عمل

ممنوع خواهد بود، هرچند موجب تسلط بر امت اسلام به عنوان یک مجموعه و جامعه نباشد. بدون تردید مقصود قرآن از انکار سلطه کفار بر مسلمانان، انکار سلطه ی خارجی و تکوینی نیست، زیرا بارها شاهد آن بوده ایم که کفار چه در صدر اسلام و چه پس از آن بر مسلمانان سیطره و استیلاء پیدا کرده اند که حتی خود قرآن کریم در آیاتی از غلبه ی کفار و مغلوب شدن مسلمانان خبر داده است، پس بدون شک مقصود آیه ی شریفه، نفی جعل تکوینی و نفی قهر و غلبه ی خارجی نیست، بلکه مراد از آن، نفی جعل تشریعی است. بدین معنا که خداوند در عالم تشریح، قانونی را که موجب سلطه ی کفار بر مسلمانان شود، جعل نکرده است و همه ی راههای نفوذ بیگانگان بر مسلمانان مسدود شده است.

در نتیجه هرگاه عموم یا اطلاق دلیلی (از آنجا که اصل هیچ حکمی بنابر فرض هیچگاه موجب تحقق سلطه ی کفار بر مسلمین نمی شود، براین اساس تعبیر به اطلاق یا عموم کردیم) حکمی را اثبات کند که منجر به سلطه ی کفار بر مسلمانان گردد، قطعاً آن عموم یا اطلاق، مراد شارع مقدس نیست و به دیگر سخن، قاعده نفی سبیل نیز همانند قاعده ی ضرر و نفی حرج در مقام تعارض حاکم بر عمومات و اطلاقات «ادله اولی» احکام است، مثلاً به مقتضای قانون لزوم وفا به کلیه ی قراردادهای بر مبنای «اوفوا بالعقود» باید نسبت به هر قراردادی حتی به قراردادهای منعقد با کفار پایبند بود و چنانچه اگر قراردادی با کفار موجب سلطه ی آنها بر مسلمین گردد، قاعده نفی سبیل حاکم و مقدم بر «اوفوا بالعقود» گشته و قرارداد مزبور را باطل و بی اثر می کند (موسوی بجنوردی، ص ۳۵۹).

بنابراین ظاهر آیه ی شریفه، نفی راهی است که موجب سلطه ی کافر بر مسلمان گردد. مرحوم حکیم (ره) در این مورد می گوید: فرق است میان «السبیل الی الشی» و «السبیل علی الشی» چرا که مفهوم عبارت نخست دستیابی به چیزی و استیلاء بر آن است، اما در عبارت دوم قدرت، بر تصرف در چیزی است نه تسلط بر آن، در آیه شریفه که از «علی» استفاده شده است، مفهوم نفی سلطنت کافر و تصرف بر مسلمانان متعین ساخته است. و حق مطلب نیز همین است. لذا تنها مدرک این قاعده همین آیه است که به آیه ی نفی سبیل، معروف شده است (مصطفوی، ج ۱، ص ۳۱۴).

با این برداشت از این آیه ی شریفه که مورد پذیرش بسیاری از فقیهان و بعضی از مفسران شیعه و سنی (مثل مفسر اهل تسنن معروف به ابن عربی) قرار گرفته است، تردیدی در مشروعیت قاعده نفی سبیل به استناد آیه «ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا» باقی نمی ماند.

## ۲- سنت

### حدیث اعتلاء

یکی از مستندات قاعده ی نفی سبیل روایت مشهوری است از پیامبر اکرم (ص) که می فرماید: «الاسلام يعلو و لايعلی عليه و الكفار بمنزله الموتی لايحجون ولا يورثون» (شیخ صدوق، ج ۴، ص ۳۳۴)، دین اسلام دارای برتری است و بر آن برتری و بلندی دیگری نیست و کافران همچون مردگانی هستند که نه مانع و حاجب می شوند و نه ارث و میراث می برند.  
روایت از دو جهت، سند و دلالتش باید بررسی گردد.

این روایت را مرحوم شیخ صدوق (ره) در کتاب «من لايحضره الفقيه» خود در باب میراث اهل الملل از نبی اکرم (ص) نقل کرده است و بین اصحاب معروف و مشهور است، لکن به حسب صناعت حدیث ادله حجیت خبر واحد در صورتی شامل این روایت می شود که موضوع حجیت را مسند بودن روایت ندانیم، بدین معنا که بگوییم، تمام سلسله ی حدیث باید معتبر باشد و منتهی به امام معصوم (ع) یا پیامبر اکرم (ص) شود.

ممکن است از این حیث گروهی در حجیت این روایت اشکال کنند، لکن ما در صحت حجیت خبر واحد مبنای دیگری را اختیار کرده ایم و گفته ایم که موضوع حجیت در خبر واحد، خبر موثق الصدور است نه خبر ثقه یا خبر صحیح اعلائی، و عمده ملاک ما هم در این همان بنای عقلاء است، در واقع موضوع حجیت نزد عقلاء عبارت است از خبری که خود موجب و ثوق به صدورش باشد و وثاقت راوی موضوعیت ندارد در وثوق به صدور نیز گاه وثوق به صدور ممکن است از وثاقت راوی یا عدالت وی حاصل شود و گاه ممکن است که این قراین

دیگری هم در روایت باشد که آن قراین سبب وثوق به صدور شود، ولی آنچه برای ما معتبر است و بنای عقلاء هم بر آن قائم است، همان «الخبر الواحد الموثوق الصدور» است.

ظاهر این حدیث شریف با توجه به قراین حالیه ای که در خود روایت وجود دارد، دلالت می کند بر اینکه پیامبر اکرم (ص) در مقام تشریح و قانونگذاری است. و در مقام بیان این مطلب است که اسلام موجب علو مسلم بر غیر مسلم می باشد و خداوند تعالی در عالم اعتبار تشریحی، علوی به مسلم اعطاء فرموده است و این علو غیر از آن معنویاتی است که هر مسلمانی واجد آن است، اصولاً در عالم تشریح و قانونگذاری اگر علوی به مسلمان بخشیده شود، این علو باید در حیطة ی قانونی اعتبار شده باشد.

در واقع شارع مقدس نمی خواهد اخبار از یک امر واقعی بکند، البته هیچ چیز بالاتر از اسلام نیست و اسلام خاتم ادیان و اشرف و اکمل آنهاست و هیچ کس در بعد معنویات بالاتر از مسلمان نیست، اما شارع مقدس نمی خواهد اخبار کند، چون در مقام قانونگذاری است. به همین خاطر در حیطة قانون سخن می گوید و در همین حیطة ی قانونی است که می گوید هیچ چیزی نمی تواند بر اسلام علو و سبیل داشته باشد. به تعبیر دیگر احکام شرعیه اعم از عبادات، معاملات و سیاسات نمی تواند موجب علو کافر بر مسلمان باشد (موسوی بجنوردی، ص ۳۵۴).

### حدیث عزت

روایات دیگری نیز وجود دارد که بر عزت و علو دلالت دارند و می توانند جزو مدارک و مستندات این قاعده قرار گیرند از جمله آنان حدیث ذیل از امام صادق (ع) است که می فرماید:

«ان الله فوض الی المومن اموره کلها و لم يفوض الیه ان یكون ذلیلا اما تسمع الله. تعالی یقول و لله العزه (طوسی، ج ۶، ص ۳۶۷)، خداوند اختیار همه ی کارها را به مومن داده است اما این اختیار را به او نداده است که ذلیل باشد مگر نشنیده ای که خدای متعال می فرماید: عزت از آن خداست».

**(ب) ادله لَبَّی****۱- عقل**

بی شک عقل در مقایسه ی آموزه های اسلام با دیگر مکاتب الهی، بر شرافت و برتری اسلام بر دیگر ادیان آسمانی حکم می کند، زیرا احکام و قوانین آن از جهات مختلف جامعیت دارد. احکام اسلام افزون بر توجه به تمامی نیازهای دنیا و آخرت، اختصاص به زمان، مکان و افراد خاصی ندارد، بلکه همه ی مکان ها، زمان ها و افراد را فرا می گیرد، زیرا هماهنگی با فطرت انسانهاست، به همین دلیل، دین اسلام ناسخ ادیان دیگر است و از منظر حکم عقل تنها دین مورد قبول، آیین مقدس اسلام است و دیگر ادیان آسمانی هر چند در زمان خود حجت و پذیرفته شده بودند، اما در عصر حاضر علاوه بر نسخ، تحریف نیز شده اند؛ هم چنین به حکم عقل، مسلمانان نیز از آن جهت که پیرو دینی هستند که نسبت به ادیان دیگر شرافت و برتری بیشتری دارد، از دیگر انسان ها، حتی پیروان ادیان توحیدی، برتر و شرافتمندترند. با توجه به این مطالب عقلی، بدیهی است که در اسلام دستوری که موجب ذلت و خواری مسلمانان باشد، مردود و باطل است زیرا پذیرش قوانینی که موجب سرشکستگی و خواری مسلمین شود، با آموزه های اسلام ناسازگار خواهد بود و سر از تناقض در می آورد. بنابراین به حکم عقل و با توجه به مقدمات یاد شده، نه تنها در اسلام احکامی که سلطه و برتری غیرمسلمان را بر مسلمان در پی دارد، وجود ندارد بلکه براساس دستورهای اسلام باید با هر گونه سلطه و حاکمیت کافران و بیگانگان بویژه امروزه با آمریکا و صهیونیسم، مبارزه شود و هرگونه همکاری و هماهنگی نیز که به حاکمیت و تسلط کافران کمک کند، مصداق بارز تعاون و همکاری به اثم و گناه است و به حکم «و لاتعاونوا علی الائم و العدوان» (مانده ۲/۲) حرام خواهد بود (موسوی بجنوردی، ج ۱، ص ۱۶۱). بدون تردید بعد از تمسک به قرآن، بهترین دلیل برای اثبات قاعده ی نفی سبیل دلیل عقل است. عقل به دلیل اقبال عامی که از سندیت آن برای کشف حکم شرعی شده است و قطعی که در موضوع مورد گفتگو دارد، می تواند سندی قویم برای فقیه در افتا به مضمون این قاعده باشد. بنابراین سندیت عقل در این مساله مقبول همگان و غیر قابل مناقشه است (مظاهری، ص ۱۳۷).

## ۲- اجماع

همه ی فقهای عظام، ادعای اجماع کرده اند که در اسلام هیچ گونه حکمی تشریح نشده است که موجب سلطه و علو کافر بر مسلم باشد، و در تمامی احکام شرعیه طرف مسلمین بر غیر آنها رعایت شده است. مثل عدم جواز تزویج مسلمه به کافر؛ اجماع مذکور یک اجماع محصل و قطعی است اما اشکالی که هست آن است که این اجماع، اجماع اصطلاحی اصولی نیست، چون ما معتقدیم که اجماع جزء ادله ی رابع به شمار نمی آید، بلکه اجماع با شرایط خاصی که در آن اعتبار شده است، از جمله آنکه روایتی یا آیه ای بر وفق مجمعی نباشد و ما از اتفاق، مجمعی کشف قطعی می کنیم که مطلب را از معصوم (ع) تلقی کرده اند، یعنی منشأ آن اجماع یا امام معصوم (ع) است یا پیغمبر اکرم (ص) که قهراً محقق سنت می شود، اما اگر بر طبق اجماع روایت و یا آیه ی شریفه ای یافتیم، خواهیم گفت که مدرک مجمعی محتمل است، همین آیه یا همین روایت باشد و خودمان باید مراجعه کنیم و ببینیم از آیه چه می فهمیم و از روایت چه استفاده ای می کنیم چون فهم آن بزرگواران برای ما حجت نیست.

بنابراین اجماع اصطلاحی کاشف از رأی معصوم (ع) اجماعی است که هیچ گونه دلیلی از آیه یا روایت بر وفق مجمعی نداشته، لکن ما در این قاعده هم آیه ی شریفه «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» و همچنین فرمایش پیغمبر اکرم (ص) (الاسلام يعلى و لا يعلى عليه) را داریم (موسوی بجنوردی، ص ۲۶۵).

در هر صورت باید گفت که تمسک به اجماع در این مساله تنها بر مسلک کسانی قابل توجیه است که اجماع راحتی با وجود اسناد و ادله ی معتبر دیگر، دلیل دانسته و به آن تمسک می کنند. این مبنا هرچند مورد پذیرش اکثر اصولیون متأخر و معاصر نیست، لکن مقبول همه یا مشهور از غیر معاصران مثل مکاسب شیخ انصاری، مفتاح الكرامه حسینی عاملی است و بر مسلک آنها قابل دفاع و توجیه می باشد. لذا با مساله ی اجماع نباید مدرسه ای و دستوری برخورد کرد و گفت هر اجماعی که مدرک یا مدارکی در کنار آن باشد، معتبر نیست، بلکه باید مورد به مورد، شواهد و قرائن و ظرفیت ها را ملاحظه کرد؛ مثلاً هرگاه اجماعی مورد تصریح یا ارتکاز همه فقیهان در همه ی اعصار باشد، به گونه ای که حکم مورد اجماع، از مسلمات فقه

تلقی گردد، نمی توان از این اجماع به صرف احتمال یا قطع به مدرکی بودن، دست برداشت، اینگونه اجماعات به قدری قوی است که اگر بر فرض همه ی ادله نیز مورد خدشه قرار گیرد، قابل استناد بوده و خود کاشف ازرای معصوم(ع) و سند مستقل است (علیدوست، ص ۲۳۶).

### مفهوم شناسی امنیت

امنیت در لغت به معنای در امان بودن، بی بیمی، آسایش، بی هراسی (معین، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۵۴). اطمینان و سکون قلب است. در قرآن کریم نیز به این مقوله توجه شده است چنانچه خداوند در آیه ی ۳۳ سوره ی حشر، خود را منشا امنیت و به عنوان «خدایی که سلامت بخش، ایمنی بخش و نگهبان است، معرفی می نماید». و به استظهار برخی مفسران، حضرت ابراهیم (ع) دو مرتبه و در زمان های متفاوت امنیت و آرامش را برای مکه درخواست نموده است (طباطبایی، ۱۹۹۷، ج ۱۲، ص ۶۹). این امر نشان می دهد که نعمت امنیت، نخستین شرط برای زندگی انسان و سکونت در یک منطقه و زمینه ی هر گونه عمران و پیشرفت است (مکارم شیرازی، ج ۱۰، ۱۳۷۳، ص ۳۶۶). در مورد معنا و مفهوم امنیت (معنای عام) باید گفت که به طور کلی آن را به اطمینان، آرامش و فقدان خوف تفسیر کرده اند که شامل دو بعد، ایجابی و سلبی هم می شود. از مجموع تعاریف امنیت، تعریف برگزیده را می توان چنین یافت: «امنیت در یک تعریف کلی، عبارت از آرامشی است که فرد و جامعه با احراز آن، ارزش ها و حقوق خویش را از هر گونه تعرض معصون می یابد؛ بر این اساس، امنیت در شرایط وجود حق، تحقق می یابد و افراد و ملت هایی از آن بهره مند می گردند. که به گونه ای صاحب حق باشند و حق فرد، جامعه و ملت ها در یک نظام عادلانه مشخص می گردد؛ از این رو، امنیت در سایه عدالت قابل تبیین می باشد (عمید زنجانی، ۱۳۸۵، ص ۵).

مراد از امنیت ملی (به معنای خاص)، حمایت و پشتیبانی از عناصر چهارگانه ی دولت ملی، یعنی حاکمیت، سرزمین، جمعیت و حکومت است (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵، ص ۲۶). از این رو امنیت ملی به الزاماتی اشاره می کند که بقای دولت ملی را از طریق به کارگیری قدرت اقتصادی، ارتش و توان سیاسی و استفاده از ابزار دیپلماسی حفظ نماید (کریمی، طه، ۱۳۸۹، ص ۸۶).

مفهوم امنیت ملی هم بعد سلبی دارد و هم بعد ایجابی. در بُعد سلبی، امنیت ملی به «نبود تهدید برای عناصر چهارگانه‌ی دولت، تعریف می‌شود. اغلب نظریات و آثار درباره‌ی امنیت ملی به گونه‌ای با بعد سلبی نیز در ارتباط‌اند. نظریات سلبی امنیت ملی، دارای دو قسم هستند: سنتی و فراستنی. منظور از «عدم تهدید» در نظر سنتی، عدم تهدید نظامی و جنگ است (ماندل، ۱۳۷۷، ص ۱۵) و در فراستنی، علاوه بر عرصه نظامی، نبود تهدید در ابعاد اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و زیست محیطی را نیز شامل می‌شود (بوزان، ۱۳۷۸، ص ۳۳) در بعد ایجابی امنیت ملی، مسأله‌ی مهم، رضایت است؛ اصلاً امنیت در این رویکرد به معنای رضایت‌مندی است (افتخاری، ۱۳۸۵، ش ۳۳، ص ۲۸۹).

### رابطه‌ی قاعده‌ی نفی سبیل و امنیت ملی

یکی از گزاره‌ها و قواعد فقهی که در تولید و حفظ امنیت ملی می‌تواند نقش بسیار مهم و اساسی داشته باشد، قاعده‌ی نفی سبیل است. در اصطلاح فقهی «مراد از قاعده (نفی سبیل) این است که خداوند سبحان در تشریح احکام اسلامی، حکمی را بواسطه‌ی آن، سلطه و برتری کافر بر مسلمان تثبیت گردد، جعل نکرده است (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۶۲).

فقها آیات و روایات متعددی را مستند قاعده‌ی نفی سبیل ذکر کرده‌اند. در خصوص این قاعده از باب تنقیح مناط قطعی می‌توان گفت که هر عمل و اقدامی که موجب هژمونی کفار بر مسلمانان در هر عرصه و با هر وسیله‌ای گردد، حرام می‌باشد (شریعتی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۷). از این روست که فقیهان شمول قاعده‌ی نفی سبیل را همه‌ی عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، نظامی و غیره می‌دانند و هر گونه رابطه‌ی سلطه آور با کفار را در هر شکل و از هر طریق نفی می‌کنند. همچنین سپردن مسئولیت‌های سلطه آور به کفار یا پست‌های کلیدی که نبض میان سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی، قضایی و فرهنگی کشور اسلامی را در عرصه‌های داخلی و خارجی در دست دارد، به غیر مسلمانان ممنوع است (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹، ج ۱۲، ص ۳۱۹). از مصادیق بارز اعمال این قاعده توسط فقها، فتوای میرزای شیرازی علیه انحصار

تباکو در دست یک شرکت استعماری انگلیسی و اقدام امام خمینی (ره) علیه کاپیتولاسیون در دولت پهلوی در سال ۱۳۴۳ می‌باشد (مدنی، بی تا، ج ۱، ص ۸۸).

به همین علت است که به اعتقاد برخی از فقها، این قاعده بر همه‌ی قواعد فقهی دیگر حاکم است (حکومته قاعده نفی السبیل علیّ جلّ القواعد) (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۴ ص ۱۴۲). حتی بعضی از فقها آن را از مبطلات عقود معرفی کرده‌اند (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۴۹).

حفظ نظام و جامعه اسلامی از اصول و قواعد مهم فقهی است که از صدر اسلام تا کنون متفکران و فقهای مسلمان به وجوب حفظ آن حکم داده‌اند و اخلال در آن را ممنوع و مذموم دانسته‌اند (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۶۳). لذا در پرتوی این قاعده و حفظ امنیت ملی نظام اسلامی، برخی از فقها تعرّض به برخی حقوق مردم را چنانچه حفظ امنیت ملی منوط به آن باشد، حتی جاسوسی را جایز دانسته‌اند (آذری قمی، ۱۳۷۲، ص ۲۳۷).

### نتیجه‌گیری

هویت فرهنگی هر کشوری با امنیت ملی آن تلازم دارد. از این رو در جهان اسلام، علوم اسلامی می‌توانند نقش موثری در مقابله با این چالش‌ها داشته باشند. دانش فقه، به عنوان دانشی راهبردی، در جهان اسلام از گذشته دور نقش تاثیرگذاری در حیات سیاسی و اجتماعی مسلمانان داشته است. فقه شیعه به دلیل محوریت اصل صیانت و حفاظت از نظام سیاسی جوامع اسلامی، توجه ویژه‌ای به امنیت دولت و ملت اسلامی دارد.

بر همین مبنا، یکی از گزاره‌ها و قواعد مهم فقهی که ناظر بر تامین و حفظ امنیت ملی در کشورهای اسلامی، قاعده نفی سبیل و نفی سلطه دشمنان و بیگانگان بر مسلمانان می‌باشد؛ که راه هر گونه نفوذ و تهدید غیر مسلمان را بر دولت‌ها و جامعه‌ی اسلامی در تمام زمینه‌ها و اعم از اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، نظامی و ... می‌بندد.

## منابع و مأخذ

- ۱-قرآن کریم
- ۲-بوزان، باری، مردم و دولت و هراس، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۷
- ۳-ماندل، رابرت، چهره متغیر امنیت ملی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۷
- ۴-بجنوردی، سید حسن، القواعد الفقهیه، قم، نشر الهادی، ۱۴۱۹ق
- ۵-انصاری، مرتضی، المکاسب، ج ۴، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق
- ۶-آذری قمی، احمد، ولایت فقیه از دیدگاه فقها، قم، دارالعلم، ۱۳۷۲
- ۷-امام خمینی، سید روح الله، ولایت فقیه، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۹
- ۸-افتخاری، اصغر، امنیت ملی - رهیافت‌ها و آثار، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره ۲، ص ۲۷-۶۰، ۱۳۸۵
- ۹-اخوان کاظمی، بهرام، امنیت در نظام سیاسی اسلام، تهران، کانون اندیشه، جوان، ۱۳۸۵
- ۱۰-شریعتی، روح الله، قواعد فقه سیاسی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷
- ۱۱-مراغی، میرعبدالفتاح، العناوین الفقهیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق
- ۱۲-مدنی، جلال‌الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا
- ۱۳-عمید زنجانی، عباس علی، فقه سیاسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵
- ۱۴-کریمی طه، علی، تاملی معرفت شناسانه درمساله امنیت ملی از نگاه امام خمینی (ره)، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات راهبردی، سال هفتم، ش ۲۶، ۱۳۸۹
- ۱۵-معین، محمد، فرهنگ معین، ج ۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱
- ۱۶-طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۲، قم دفتر انتشارات اسلامی، بی تا
- ۱۷-مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۰، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳